

مواظب باشیم که برای دومین بار از یک سوراخ گزیده نشویم!

دکتر هوشنگ طالع

و در صورت حمله‌ی یکی از کشورهای اروپایی به ایران، کمک‌های لازم نظامی را در اختیار ایران قرار دهد. هم‌چنین دولت مزبور، حاکمیت ایران بر خلیج فارس را به رسمیت شناخت و تعهد کرد که هرگاه دولت ایران لازم بداند، ناوگان جنگی خود را در اختیار ایران قرار دهد. کشتی‌های مزبور، تنها از نقاطی که ایران اجازه می‌دهد، حق عبور خواهند داشت. از این قرارداد به عنوان قرارداد مجمل نام می‌برند.

کما بیش سه سال بعد (۲۳ اسفند ۱۱۹۰ خورشیدی ۱۴ مارس ۱۸۱۲ میلادی) قرارداد دیگری میان ایران و بریتانیا به امضا رسید که به قرارداد مفصل مشهور شد. بر پایه‌ی این قرارداد، دولت بریتانیا متعهد شد که هرگاه دولت ثالثی به ایران حمله کند، جنگ افزار، مهمات و کمک نظامی در اختیار دولت ایران قرار دهد. در اجرای این قرارداد، تعدادی افسر و مستشار نظامی انگلیسی در اختیار ارتش ایران قرار گرفت. اما، چند ماه بعد، یعنی روز ۱۶ ژوئیه ۱۸۱۲ (۲۵ تیرماه ۱۱۹۱ خورشیدی) دولت بریتانیا با امپراتوری روس علیه ناپلیون متحد شد.

یک سال بعد، ارتش تزار بخش‌هایی دیگر از تالش را اشغال کرد. در این راستا، دولت ایران برپایه‌ی تقاضای کمک کرد. اما، دولت مزبور که با امپراتوری روسیه متحد شده بود، حاضر نشد به ایران علیه روسیه یاری کند. دولت انگلیس می‌خواست میان ایران و روسیه اگر موقتاً هم باشد تا تعیین تکلیف دولت فرانسه، صلح برقرار بماند، زیرا در غیر این صورت، روسیه نمی‌توانست تمام توجه خود را معطوف به اروپا کند (۲). د. از این روی، سرگوراولی (Brownet)

مردم را تازه نگاه دارند و اجازه ندهند که در اثر فراموشی ملی، امکان تجدید مصایب به وجود آید. یادآوری برخی از مصایبی که در دو قرن اخیر بر ملت ایران گذشته - و در زیر می‌خوانید - در راستای انجام همین وظیفه است.

به دنبال نبردهای بسیار، روس‌ها توانستند دوباره شهر تفلیس را اشغال کنند. به دنبال این پیروزی، الکساندر اول، تزار روسیه، طی فرمانی، گرجستان را به عنوان بخشی از خاک روسیه اعلام کرد. روس‌ها پس از سلطه‌ی کامل بر گرجستان، در زمستان سال ۱۸۰۳ میلادی (آذر ۱۱۸۳ خورشیدی)، یورش به دیگر سرزمین‌های قفقاز را آغاز کردند. بدین سان، امپراتوری روسیه نبردی را بر ملت ایران تحمیل کرد که در دو دوره، کما بیش ۱۳ سال به درازا کشید.

دولت ایران در نبرد علیه تجاوز روسیه تزاری به سرزمین قفقاز، در پی متحدانی بود. نخست فرانسویان پای پیش گذاردند. اما هنوز مرکب قرارداد اتحاد با ایران خشک نشده بود که فرانسوی‌ها با روس‌ها متحد شدند. از سوی دیگر، عثمانی نیز که علیه امپراتوری تزاری با ایران متحد شده بود، با اولین شکست از سوی ارتش روس، پیمان خود را با ایران از یاد برد و بدون جلب موافقت ایران با روس‌ها صلح کرد. بدین سان، دولت ایران مجبور شد که در ۲۸ اسفند ۱۱۸۷ خورشیدی (۱۹ مارس ۱۸۰۹ میلادی) با دولت بریتانیا هم پیمان شود. بر پایه‌ی این پیمان، دولت ایران پذیرفت که به سپاهیان هیچ کشوری اجازه‌ی عبور از خاک خود به سوی هندوستان را ندهد و در برابر دولت بریتانیا متعهد شد که اتحاد همیشگی (!؟) با ایران داشته

حضور دولت بریتانیا و فعال شدن دیپلماسی آن در ایران، همیشه برای کشور همراه با مشکلات، بحران، تجزیه و ... بوده است. به ویژه در دوسده میلادی گذشته، مطامع استعماری بریتانیا در نگاهداری و نگاهبانی از بزرگ‌ترین مستعمره‌ی آن کشور در کنار مرزهای ایران، برای سرزمین، ملت و دولت ما، مصیبت بار و فاجعه‌انگیز بود. دولت بریتانیا، برای حفظ هندوستان، خواهان ایرانی ضعیف و پاره‌پاره بود تا با خیال راحت، نفوذ خود را در شبه قاره گسترش داده و سپس آن را به زنجیره‌های بردگی کشانده و حفظ کند.

جنایت‌های دولت‌های گوناگون بریتانیا بر ملت ایران، قصه‌ای است پرغصه، آغشته به خون، همراه با به کارگیری زر و زور و تزویر. بازگو کردن، همه‌ی جنایت‌های بریتانیا نسبت به ایران، نیازمند "مثنوی هفتاد من کاغذ است". چنان که شادروان محمود محمود، برای شرح جنایت‌های بریتانیا علیه ملت ایران در قرن نوزدهم میلادی، هشت جلد کتاب به رشته‌ی تحریر درآورده است (۱).

از این روی، در این هنگام که دوباره سیاست بریتانیا در ایران فعال شده است و وزیر خارجه دولت مزبور، برای دومین بار در یک زمان کوتاه و بدون هیچ مقدمه‌چینی و محمل حضور، به تهران آمده، لازم است که برای زنده شدن خاطره‌ی تاریخی مردم ایران، فهرست وار و فشرده، به ستم‌های دولت بریتانیا علیه ملت ایران، در سده‌های نوزده و بیست میلادی، اشاره شود.

یکی از بزرگترین وظیفه‌های دستگاه‌های آموزشی و دولت، آن است که خاطره‌ی تاریخی

را که در زمستان سال ۱۲۰۶ خورشیدی (۱۸۲۸ میلادی) عازم جبهه های جنگ بود، از میان راه مجبور به بازگشت کرد. بدین سان دولت بریتانیا، امپراتوری روسیه را در تحمیل ننگ نامه ی ترکمان چای به ملت ایران یاری کرد. برپایه آن قرارداد ننگین، سه ایالت دیگر قفقاز نیز از دست رفت و بر حاکمیت و مالکیت بی چون و چرای ایران بر دریای مازندران خدشه وارد

اولین شکست مهمی که در "اسلاندوز" بر ارتش عباس میرزا ولیعهد وارد آمد، دولت ایران که برابر روسیه به کلی تنها مانده بود، زیر فشار سیاسی انگلستان مجبور به پذیرش عهدنامه ی صلح شد. به موجب این عهدنامه که با وساطت سفیر بریتانیا بسته شد، چهارده ایالت، ولایت و خانات قفقاز از ایران منتزع شد.

پس از شکست ناپلئون و تبعید وی به جزیره الب (۶ آوریل ۱۸۱۴، ۱۷ فروردین ۱۱۹۳ خورشیدی) سرگور اوزلی به سفارت خارجه ی بریتانیا نوشت: "چون با تبعید ناپلئون به جزیره الب، سرحدات هندوستان تأمین گردیده است و خطری متوجه آن جا نیست، بهتر است ایران در همان حال توحش و بربریت باقی بماند." (۴)

پس از تحمیل قرارداد ننگین گلستان ۲۰ مهر ۱۱۹۲ خورشیدی ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳، سرگور اوزلی به حضور امپراتور روسیه رسید و به پاس خدماتی که انجام داده بود، برترین نشان امپراتوری روسیه به وی داده شد. (۵) الکساندر اول امپراتور روس، از خدمات وی در تحمیل قرارداد گلستان به ایران سپاس گزاری کرد. در

پاسخ، "اوزلی" گفت: "اعلی حضرتما، این خدمات مختصر من بود و این در اثر اطاعت از اوامر دولت پادشاهی انگلستان می باشد که به من دستور داده شده بود...!" (۶)

سپس در دنباله ی جنگ های روسیه علیه ایران، باز حضور دیپلماسی جنایت بار انگلستان محسوس است. دولت بریتانیا با دستان و نیرنگ، تطمیع و تهدید اطرافیان فتح علی شاه و بی میلی ولی عهد به ادامه ی جنگ، فتح علی شاه

می گرفت. اما در این مرحله تغییر چهره داد و برای کشیدن حایلی به دور هندوستان، دست اندرکار جدایی مناطق شرقی ایران شد. برای این منظور، لازم بود که ایالت های هرات، کابل و قندهار (۷) و نیز بخش های عمده ی مکران و بلوچستان، از ایران منتزع شود.

از سوی دیگر، گرفتاری های ایران در نبرد با روسیه، مانع از آن شده بود که توجه لازم به این مناطق میزول گردد. در این فرآیند، دولت بریتانیا که روز به روز بر دامنه ی فتوحات خود در هندوستان می افزود، برای تجزیه ی سرزمین های شرقی امیران، در پی اغوای ایران محلی برآمد. مأموران دولت بریتانیا، پس از شکست ایران از روسیه و پذیرش عهدنامه ی ترکمان چای، به تحریکات خود میان عشایر افغان (۸) افزودند. مأموران بریتانیا در میان قبایل افغان شروع به تبلیغ علیه ایران کرده و ماجرای جنگ های قفقاز و شکست دولت ایران را در میان آنان شایع نموده و به آن ها تفهیم کردند که با حمایت انگلستان قادر خواهند بود در مقابل دولت مرکزی مقاومت ورزند (۹).

اما، پس از جنگ های ایران و روس، دولت متوجه شورش ایالت های خاوری شد. از این روی، در سال ۱۲۴۰ خورشیدی (۱۸۳۱) فتح علی شاه سپاهیانی به فرماندهی عباس میرزا به آن مناطق فرستاد. عباس میرزا در عرض دو سال، خراسان، سیستان و بلوچستان را آرام کرد و حاکم هرات نیز که از در گردن کشی برآمده بود، مجبور شد که دوباره خطبه به نام شاهنشاه ایران به خواننده و سکه به نام وی بزند.

با مرگ فتح علی شاه و جلوس محمدشاه به تخت پادشاهی اول آبان ۱۲۱۴ خورشیدی ۲۳ اکتبر ۱۸۳۴، حاکم هرات به تحریک بریتانیا، سر به طغیان برداشت. از این روی، در تابستان ۱۲۱۶ خورشیدی ۱۸۳۷ م، محمدشاه به هرات لشکر کشید.

هنگامی که راهی برای حاکم هرات جز تسلیم باقی نمانده بود، وزیر مختار انگلیس که همراه اردو بود، خواستار آن شد که برای جلوگیری

را که در زمستان سال ۱۲۰۶ خورشیدی (۱۸۲۸ میلادی) عازم جبهه های جنگ بود، از میان راه مجبور به بازگشت کرد. بدین سان دولت بریتانیا، امپراتوری روسیه را در تحمیل ننگ نامه ی ترکمان چای به ملت ایران یاری کرد. برپایه آن قرارداد ننگین، سه ایالت دیگر قفقاز نیز از دست رفت و بر حاکمیت و مالکیت بی چون و چرای ایران بر دریای مازندران خدشه وارد



از زمان فتحعلی شاه بود که افرادی نظیر سرگور اوزلی در راستای منافع بریتانیا شروع به پاره پاره کردن ایران کردند.

شد. از سوی دیگر قضات کذسولی (کاپیتولاسیون) نیز بر ایران تحمیل گردید. چند سال بعد، با شکست ناپلئون در نبرد واترلو، دولت انگلیس که از زیر بار فشار خردکننده امپراتوری فرانسه رها شده بود، سیاست ماشاات نسبت به ایران را کنار گذارد و چهره ی خشن سیاست خود را آشکارتر کرد. دولت بریتانیا برای ناتوان ساختن ایران در دوران نبردهای ایران و روس، از دیپلماسی پنهان بهره

از کشت و کشتار، به درون شهر رفته و شورشیان را وادار به تسلیم کند. اما، وی به جای تشویق آنان به تسلیم، با پول و وعده و وعید، حاکم هرات را در خیره سری و جداسری، جری تر کرد. در همین اوان، پیک سفارت انگلیس که به هرات می‌رفت از طرف سربازان ایرانی دستگیر شد و در نتیجه معلوم گردید که وزیر مختار انگلیس به عنوان یک جاسوس، اخبار اردوی محمدشاه را به حاکم هرات می‌رساند.

با آشکار شدن خیانت مأموران بریتانیا، وزیر مختار انگلیس، با اعلام قطع روابط سیاسی، عازم تهران شد. اما، همه این تلاش‌ها کارگر نیفتاد. سرانجام دولت بریتانیا تهدید کرد که اگر دولت دست از محاصره هرات بر ندارد، با ایران وارد جنگ خواهد شد. دولت بریتانیا برای نشان دادن عزم جدی خود، جزیره خارک را اشغال کرد.

روسیان که تا آن زمان از محمدشاه پشتیبانی می‌کردند با دیدن عزم راسخ بریتانیا، پای خود را از معرکه پس کشیدند و بدین سان، خدمات دولت بریتانیا را در تجزیه قفقاز، جبران کردند. محمدشاه که خود را برابر قدرت استعماری بریتانیا تنها دید، برای جلوگیری از زیان‌های بیشتر، دست از محاصره‌ی هرات برداشت.

اما، ارتباط تنگاتنگ ایالت‌های هرات، قندهار و کابل با ایران هم چنان برجا ماند. چند سال بعد، روز سوم آبان ماه ۱۲۳۵ خورشیدی ۲۵ اکتبر ۱۸۵۶ میلادی، ارتش دولت مرکزی برای خنثی کردن توطئه‌های بریتانیا وارد هرات شد. این مسئله را انگلیسی‌ها بهانه قراردادده و به ایران اعلام جنگ دادند. این دومین اعلان جنگ بریتانیا علیه ایران برای تجزیه بخش‌های شرقی بود. به دنبال این اقدام، دولت ایران خواستار صلح شد. دولت بریتانیا، شرایط سختی را برای صلح پیشنهاد کرد. دولت مزبور خواستار آن شد که ایران هرات را تخلیه کند و بندرعباس را به سلطان مسقط و عمان که خود تحت الحمایه دولت بریتانیا بود، تسلیم کند و...

دولت ایران این شرایط را نپذیرفت و هیاتی را برای گفتگوهای صلح به فرانسه فرستاد. هم‌زمان با حضور هیأت ایرانی در پاریس، دولت بریتانیا با اعزام ناوگان جنگی کامل به

خلیج فارس، در بیست و سوم آذرماه ۱۲۳۵ خورشیدی ۱۴ دسامبر ۱۸۵۶، جزیره خارک را اشغال کرد. پنج روز بعد در بندر بوشهر نیرو پیاده کرده سپس در اوایل اسفندماه همان سال، به خرمشهر حمله برد و کشتی‌های جنگی بریتانیا از اروندرود و کارون، اهواز را اشغال کردند. هم‌زمان با این عملیات، سلطان مسقط‌راه و عمان نیز در پناه ناوگان جنگی بریتانیا، به بندرعباس یورش آورد.

بدین سان، با تحمیل قرارداد پاریس ۱۳ اسفندماه ۱۲۳۵ خورشیدی ۴ مارس ۱۸۵۷ میلادی، میان ایران و افغانستان، دیوار جدایی کشیده شد.

سال‌ها بعد، لرد کرزن که صدمات و لطامت زیادی بر پیکر وحدت و یگانگی ملی ایران وارد کرده بود، ضمن گفتگو با یحیی‌خان مشیرالدوله وزیرامور خارجه ایران درباره جدایی ایران و افغانستان با صراحت به نقش ردیلانه دولت متبوع خود در این ماجرا اعتراف می‌کند. "... ضمن گفتگو با یحیی‌خان مشیرالدوله در باب سیاست‌های اروپا و شرق، مشیرالدوله اظهار نمود هرگاه دولت انگلیس نصف پولی را که برای جدا کردن افغانستان از ایران خرج کرد، برای دوستی با ایران صرف می‌کرد، ایران سد بزرگی در مقابل روس واقع شده بود و این برای هندوستان مفید بود (۱۰)..."

کرزن، می‌گوید: "این تذکر به حقی بود (۱۱)". به دنبال جدایی افغانستان از ایران، دولت بریتانیا در پی تجزیه‌ی بخش‌هایی از مکران و بلوچستان برآمد. دولت مزبور در پی آن بود که به این وسیله، منطقه‌ی حایل میان ایران و هندوستان را کامل کند. مرز طبیعی میان ایران در جنوب خاوری با هندوستان، همیشه رودسند بود. در درازای تاریخ، جز مواردی نادر، هرگز مرز طبیعی مزبور مورد تردید و کشمکش قرار نگرفته بود. به دنبال شکست ایران در جنگ‌های قفقاز و آشوب‌های هرات، ناآرامی‌هایی نیز در مناطق مکران و بلوچستان ایجاد شد. اما، محمدشاه با گسیل نیرو، منطقه را آرام کرد.

انگلیس‌ها برای رسیدن به این هدف، دست‌اندرکار ایجاد "امارت کلات" شدند. آنان برای نگاهداری و حفظ خطوط تلگراف که قرار بود از بندر بوشهر به هندوستان کشیده شود، با خان کلات قرارداد بسته و هم‌زمان برای او یک مستشار انگلیسی تعیین کرده و از وی به

عنوان "امیرکلات" نام بردند (۱۲).

به دنبال اقدام‌هایی از این دست، دولت بریتانیا برای تجزیه بخش عمده مکران و بلوچستان، به نمایندگی از سوی امیری که خود ساخته و پرداخته بود، گفتگو با دولت ایران را برای تعیین مرز امارت مزبور آغاز کرد. سرانجام در سال ۱۲۴۹ خورشیدی ۱۸۷۰ میلادی، دولت ایران که به شدت ضعیف شده بود و توان هیچ رویارویی را نداشت، تن به تشکیل کمیسیونی با شرکت نمایندگان دولت و امیرکلات داد. کمیسیون مزبور، فردریک گلداسمیت انگلیسی را مأمور حکمیت در تحدید حدود مکران و بلوچستان نمود. نامبرده بر پایه خواست دولت بریتانیا، مرزهای مزبور را تعیین کرد. با وجود پایداری و مخالفت برخی دولت‌مردان ایران با تحدید حدود مزبور، سرانجام روز ۱۳ شهریور ۱۲۵۰ خورشیدی ۴ سپتامبر ۱۸۷۱ میلادی ناصرالدین شاه تسلیم فشار دولت بریتانیا شد و سند مزبور را امضا کرد. بدین سان، سرزمین پهناوری که میان رود سند و دماغه گواتر قرار دارد، از ایران منتزع شد. به دنبال تحدید حدود مزبور، دولت بریتانیا با گسیل نیرو به منطقه، آن‌جا را اشغال کرد و در ژانویه ۱۸۷۷ میلادی (دی ماه ۱۲۵۵ خورشیدی)، سرزمین مزبور را به عنوان مستعمره خود اعلام کرد. از آن پس منطقه مزبور به نام "بلوچستان انگلیس" نامیده شد. پس از جنگ جهانی دوم، بر اثر توطئه‌ی بریتانیا، شبه‌قاره هند که اعلام استقلال کرده بود، دچار تجزیه شده در این فرآیند "بلوچستان انگلستان"، در برابر سکوت دولت ایران به "پاکستان" واگذار شد.

میرزا معصوم خان انصاری، نماینده ایران در ماجرای حکمیت گلداسمیت، به وزیر خارجه می‌نویسد: "... مدعی ما کلاتی‌ها و والله بالله نیستند، مدعی حکم ثالث [گلداسمیت] است (۱۳)". وی در نامه‌ی دیگری می‌نویسد: "... به نمک با محک سرکار اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه [ناصرالدین شاه]، جز روحانفاده که این مأمور [گلداسمیت]، جز حمایت و تقویت مأمور خان کلات و تحصیل سند که "کج" و "تمپ" و "بلیده" و "مند" و "کوهک" و "اسپندار" و بلکه بیشتر "سرباز" و دشت با هو تعلق به خان مغری الیه داشته، خیال دیگری ندارد..." (۱۴)

گلداسمیت، بعد از آن که به دنبال حکمیت

دیگری، بخش بزرگ سیستان را به خاک افغانستان که در آن زمان تحت الحمایه بریتانیا بود، پیوند داد، دو جلد کتاب درباره، مأموریت های خود منتشر کرد. وی در پیش گفتار کتاب می نویسد: **اینک موضوعی که باید مورد توجه قرار گیرد، همانا نتایج این دو مأموریت سرحدی است... اگرچه این دو مأموریت دو کار جداگانه بوده است و از نظر دیدگاه سیاسی و جغرافیایی دو مسأله جداگانه فرض می شود، اما هیچ شخص مال اندیشی نمی تواند آن ها را امسایل جدا از هم تصور کند. باید هر دوی آن ها (تجزیه مکران و بلوچستان و تجزیه سیستان) را یک امر واحدی بداند و آن هم عبارت از حفظ امنیت و آرامش سرحد هندوستان ماست... (۱۵)**

پس از مشروطیت

هنوز چند ماهی از عمر مشروطیت ایران گذشته بود که انگلیس و روس، ایران را میان خود تقسیم کردند. روز ۳۱ اوت ۱۹۰۷ (۹ شهریور ۱۲۸۶ خورشیدی)، سه قرارداد میان نمایندگان بریتانیا و روسیه در سن پترزبورگ به امضا رسید. بر پایه قرارداد نخست، سرزمین افغانستان در حوزه نفوذ انگلستان قرار گرفت. طبق قرارداد دوم، سرزمین تبت جزو حوزه نفوذ روسیه شناخته شد و سرانجام بر پایه قرارداد سوم، ایران به سه بخش تقسیم گردید: بخش شمالی، منطقه نفوذ روسیه اعلام شد. بخش جنوبی، در منطقه نفوذ دولت بریتانیا قرار گرفت و سرانجام بخش مرکزی به منظور جلوگیری از برخورد دو قدرت، زیر حاکمیت دولت ایران باقی ماند.

اول مهرماه ۱۲۸۶ خورشیدی ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷، **سفارت انگلیس در تهران طی یادداشتی به طور رسمی دولت ایران را از قرارداد تقسیم ایران آگاه کرد.** براث انتشار این خبر، مردم ایران بپا خاستند، نمایندگان دوره اول مجلس با آن به شدت مخالفت کردند و روزنامه ها در رد آن مقاله های بسیاری نوشتند.

چند روز بعد، مشیرالدوله پیرنیا وزیر امور خارجه، اطلاعیه سفارت انگلیس را به آگاهی مجلس شورای ملی رسانید. روز ۱۲ مهرماه ۱۲۸۶ خورشیدی ۵ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی، مجلس شورای ملی به اتفاق آرا آن را مردود اعلام کرد. با آغاز جنگ جهانی نخست، دولت ایران

اعلام بی طرفی کرد. با وجود اعلام بی طرفی ایران، دولت بریتانیا با اعزام نیرو به ایران، مناطق تحت نفوذ خود بر مبنای قرارداد ۱۹۰۷ را اشغال کرد. دولت مزبور کار گستاخی را به آن جاسانید که بر پایه یک پیمان محرمانه با دولت روسیه، ضمن الحاق منطقه بی طرف در قرارداد ۱۹۰۷ به منطقه نفوذ خود، موافقت کرد که روس ها هر بخش از خاک عثمانی را که اشغال کردند به سرزمین خود منضم نمایند (۱۶).

کشور ایران با وجود اعلام بی طرفی، در دوران جنگ دچار زیان های بسیار شد. بریتانیا و روسیه و در این فرایند، عثمانی بی طرفی ایران را نقض کردند و در این ماجراها سرزمین ما صحنه جنگ های خونین میان دو طرف متخاصم شد.

**معاذات کرده ایم بابت
قراردادهای ترکمانچای، گلستان و
آخال که منجر به جدایی سرزمین های
وسیعی از پیکره ایران شد،
روس ها را لعن و نفرین کنیم، در
حالی که این انگلیسی ها بودند که
زمینه نکت ایران و موفقیت
روس ها را فراهم کردند**

با تسلیم آلمان و متحدان آن کشور، جنگ نخست جهانی پایان گرفت. در این فرآیند، دو امپراتوری روس و عثمانی نیز فروپاشیدند.

با فروپاشی امپراتوری جبار روسیه، بسیاری از مردم خوارزم و فرارود، مردم نخجوان، جمهوری نوپای آذربایجان و نیز مردم سرخس، خورستار پیوند دوباره به ایران شدند (۱۷). در این میان دولت ایران نیز با مراجعه به کنفرانس صلح ورسای، بر پایه اصل بازگشت مورد غصب پس از رفع ید غاصب، خواستار الحاق سرزمین های غصب شده در غرب وسیله امپراتوری عثمانی و در شمال و شمال خاوری وسیله امپراتوری روسیه شد (۱۸)

انگلیسی ها از این که هنوز پس از گذشت دهه های بسیار، بانگ وحدت خواهی از دو سوی مرزهای تجزیه شده به گوش می رسید، سخت یکه خوردند. آن ها احساس کردند که در صورت اعاده وضع در غرب، شمال و شمال خاوری، بدون تردید مردم افغانستان، مکران و بلوچستان نیز دست اندرکار وحدت خواهند شد و در این فرآیند، تلاش کشور مزبور برای ایجاد حایل به دور هندوستان بر باد خواهد رفت. انگلیسی ها به بهانه این که ایران به طور مستقیم در جنگ شرکت نداشت از حضور نمایندگان ایران و دیگر نمایندگانی که خواستار پیوند دوباره به ایران بودند، در کنفرانس صلح ورسای جلوگیری کردند.

با وجود حمایت هیأت نمایندگی آمریکا برای حضور هیأت ایرانی در انجمن صلح، دولت بریتانیا به شدت با این امر مخالفت کرد و سرانجام هیأت ایرانی که با عدم حمایت لازم دولت و ثوق الدوله روبرو شده بود، تقاضای خود را در کتابچه ای منتشر کرد و در اختیار شرکت کنندگان گذارد.

در بخش سیاسی، ایران خواستار لغو فوری قرارداد ۱۹۰۷، برچیدن بساط مستحفظان و گاردهای مسلح سفارت خانه ها و کنسولگری های خارجی و نیز استرداد سرزمین هایی شد که طی قرن نوزدهم به زور از ایران گرفته شده بود. این سرزمین ها شامل ایالات مرو، خیوه، ترکستان و هفده شهر قفقاز بود که طی دو دوره جنگ های ایران و روس از ایران منتزع شده بود و به این ترتیب سرحدات ایران به صورتی در می آمد که در ابتدای قرن ۱۹ وجود داشته است. در غرب هم تقاضا شده بود، ایالات کردستان و موصل و دیاربکر ضمیمه خاک ایران گردد و رود فرات سرحد غربی شناخته شود... (۱۹).

تقاضای مردم نخجوان و سرخس برای الحاق به ایران و خواسته ی جمهوری نوخاسته آذربایجان برای ایجاد فدراسیون با ایران نیز در اثر مخالفت دولت بریتانیا، عملی نشد (۲۰).

بدین سان، مطامع استعماری بریتانیا مانع از آن شد که خواست مردمان این منطقه در هم گرایی و وحدت دوباره به نتیجه برسد. در صورت تحقق این امر، مصایبی که امروز نیز شاهد آن هستیم، به تحقیق وجود نمی داشت.

روی با وجود تهدید نظامی، جرأت اقدام را نداشت. ناچار با میان کشیدن پای دولت آمریکا، در سال ۱۳۳۲ دولت ملی ایران را با کودتا سرنگون کرد.

سرانجام، دولت بریتانیا در اثر ضعف مالی و نیروی نظامی، اعلام کرد که در سال (۱۳۵۰) ۱۹۷۱ خلیج فارس را ترک خواهد کرد. اما، پس از ترک خلیج فارس، در توطئه ای مشترک با هیأت فاسد حاکمه ایران، بحرین را از ایران جدا کرد و با گذاردن استخوان لای زخم، محملی برای زیاده خواهی و ایجاد تشنج در خلیج فارس به وجود آورد. دولت بریتانیا با اظهارات ضد و نقیض و اعمال دیپلماتیک مغایر هم، محملی ایجاد کرد که امروزه در پناه آن حکومت مخلوق استعمار امارات متحده عربی، مدعی بخش هایی از سرزمین ماست. حکومت مزبور هر از چندگاه با اشاره خالق خود، دست به ایجاد تشنج در منطقه می زند.

در سال ۱۳۵۷، دولت بریتانیا در همگامی با دولت ایالات متحده آمریکا در کنفرانس گلوادالوپ، خواستار تغییر رژیم ایران شد (۲۶) بدین سان، در اثر فروپاشی ارتش ایران، منطقه دچار خلاء قدرت گردد. مهم ترین فرایندهای ایجاد این خلاء قدرت، عبارت بودند از:

- لشکرکشی اتحاد شوروی به افغانستان،
- تمهیل هشت سال جنگ از سوی عراق به ایران،

- لشکرکشی صدام حسین به کویت، نبرد اتحاد بین المللی به سرکردگی آمریکا علیه عراق که منجر به استقرار گسترده و دایم آمریکا در خلیج فارس شد. افزون بر اینها، باید از ناآرامی های منطقه قفقاز، ظهور طالبان در افغانستان، جنگ اتحاد جهانی به رهبری آمریکا علیه طالبان و امکان تجدید این حرکات در دیگر مناطق را نام برد.

اکنون بار دیگر، بریتانیا در پناه قدرت آمریکا، خود را به منطقه رسانیده است و کوشش می کند تا نقشی ایفا کند. باید هوشیار بود، زیرا حضور فعال بریتانیا و دیپلماسی آن کشور در ایران، همیشه برابر با بحران، جنگ و تجزیه بوده است.

پی نوشت:

منابع و مأخذ در دفتر مجله موجود است.

وزیر امور خارجه بریتانیا معتقد بود که نتیجه احتمالی اشغال دوجانبه ایران [توسط بریتانیا و شوروی]، محو دولت ایران خواهد بود، شاید برای [دوره ای] موقت و شاید برای همیشه (۲۳).

پیش از اشغال ایران، لیوامری وزیر امور هند از لرد هالیفاکس وزیر امور خارجه بریتانیا می پرسد: "آیا بهتر نیست همان گونه که [سرادارد] گری در ۱۹۰۷ در مورد ایران (یا ربین تروپ در ۱۹۳۹ در مورد لهستان) با روسیه به توافق رسید، ما نیز آگاهانه با روسیه توافق کرده و آن را تشویق کنیم تا زمانی که منافع ما را در جنوب [ایران] به رسمیت می شناسد، به دل خواه خود در شمال [ایران] عمل کند (۲۴)". در این زمینه، هالیفاکس معتقد بود "امکان آن که بتوانیم براساس این پیشنهاد (روسیه) به توافق

اگر فراموش کنیم که بریتانیا

همان بریتانیاست و "جک استراو"

هم سلف افرادی چون "سرگور اوژلی"

و "لرد کرزن" است، مرتکب یک

خطای نابخشدنی شده ایم

برسیم، بسیار است (۲۵).

همین سیاست بریتانیا بود که به دولت شوروی امکان و فرصت داد تا با ایجاد فرقه دموکرات در آذربایجان و جمهوری مهاباد، رویای تجزیه دوباره ایران را "مزه مزه" کند. اما، در این مرحله نیز پایداری مردم ایران و کفایت و درایت برخی از دولتمردان و نقش ارزنده ی مجلس شورای ملی، امکان تقسیم ایران را از چنگ بریتانیا و اتحاد شوروی بیرون کشید.

به دنبال نهضت فراگیر ملی و ملی شدن صنایع نفت، دولت بریتانیا دست اندرکار توطئه و حتی لشکرکشی به ایران شد. اما، زمانه دگرگون شده بود. بریتانیا در اثر جنگ جهانی دوم از یک قدرت مسلط جهانی به یک نیروی درجه دو که خود را زیر حمایت ایالات متحده آمریکا قرار داده بود، تنزل کرده بود. از این

سیاست شوم بریتانیا، اجازه داد که بلشویک ها بر قفقاز و سرزمین های خوارزم و فرارود مستولی شوند. همان سیاست شوم باعث شد که در اثر جدایی ایران و افغانستان، امروز منطقه شاهد بروز چنین ناهنجاری هایی باشد و...

در حالی که هیأت نمایندگان ایران در حال جستجوی راهی برای حضور در انجمن صلح و رسای بود، دولت بریتانیا موفق شد که با وعده و وعید و پرداخت رشوه، قراردادی با وثوق الدوله نخست وزیر وقت، امضا کند. انتشار خبر قرارداد محرمانه وثوق الدوله - کاکس (Sir Percy Cox) وزیر مختار دولت بریتانیا در تهران، توفان خشم مردم را برانگیخت. برپایه قرارداد مزبور، ایران در حد یک کشور تحت الحمایه تنزل پیدا کرده بود. سرانجام، مجلس شورای ملی با حمایت همه جانبه مردم و جراید کشور، قرارداد مزبور را ملغی الاثر اعلام کرد. اما، این قرارداد که به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شد، از بزرگ ترین ضربه ها را بر منافع ملی ما وارد کرد. سفارت آمریکا در تهران، روز ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ (شهریور ۱۲۹۸)، ضمن بیانیه ای اعلام کرد: "در کنفرانس صلح و رسای، مساعی صادقانه نمایندگان دولت آمریکا، برای این که هیأت نمایندگی ایران بتواند فرصتی برای اظهار مطالب خود به دست آورد و مسأله ایران مطرح و مورد مذاکره قرار گیرد، به نتیجه نرسید و این امر باعث تعجب دولت آمریکا شد که چرا از جانب هیچ دولت دیگری با آن مساعدت نشد و دولت ایران از نمایندگان خود پشتیبانی ثمربخشی ننموده است. اکنون معلوم می شود که علت این رویه، انعقاد قراردادی است که ایران را از زمره دول استقلال و حاکمیت محو می نماید (۲۱)".

با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ میلادی (۱۳۱۸ خورشیدی)، دولت ایران اعلام بی طرفی کرد. اما، به دنبال چند ماه پرونده سازی از سوی بریتانیا و شوروی، روز سوم شهریور ماه سال ۱۳۲۰، ایران مورد هجوم دو دولت مزبور، قرار گرفت. بریتانیا که طراح اصلی حمله و اشغال ایران بود، (۲۲) از آغاز قصد اجرای قرارداد ۱۹۰۷ و محور استقلال ایران را در سر داشت. به دنبال اشغال ایران، لرد هالیفاکس